

مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان؛ ضرورت ها و راهبردها

فرزاد رستمی*

عرفان صفری[□]

چکیده

اراده و آزادی گوهر انسان است و به عنوان فصل ممیز انسان از سایر حیوانات بشمار می رود و انسان با سیر روند تکاملی عقلی قادر می شود با عقل خویش، سره را از ناسره تشخیص داده و راه خود را آزادانه انتخاب کند. در انتخاب آزادانه انسان ها فرقی بین زن و مرد نیست، زیرا هیچ اختلافی میان آن دو گوهر انسانیت، آزادی و عقل وجود ندارد و مؤلفه های دین اسلام با فطرت همخوانی و سازگاری دارد و در حوزه ی مطالعات دینی، جایگاه و منزلت زنان و به تبع آن بررسی نقش ها، حقوق و وظایف و انواع کارکردهای اجتماعی زنان در عرصه های گوناگون از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و موضوع مشارکت سیاسی زنان، قرائت های متعددی در ادیان و تفکرات مختلف دارد و تبیین ابعاد این مسأله به استناد منابع دینی، علاوه بر روشن کردن حقیقت، در جهت اعتلاء جامعه اسلامی و جایگاه زنان در جامعه بستر لازم را فراهم کرده و می تواند با الگوی مناسب به سامان بخشی وضعیت زنان کمک نماید. مشارکت سیاسی زنان گرچه تابع نظام عمومی مشارکت سیاسی جامعه است؛ ولی در عین حال متأثر از مجموعه عوامل خاص فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و سیاسی است.

کلید واژگان: زنان، جامعه، مشارکت سیاسی – اجتماعی.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه رازی.

F.rostami1361@gmail.com

e_safari96@yahoo.com

□. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه رازی.

The Women's Political and Social Participation; Needs and Strategies

Farzad Rostami^{*}

Erfan Safary[†]

Abstract

Wisdom and freedom are human beings and are considered as the human chapter of other animals, and human beings with the process of rational evolution can be able to identify with their wisdom, eliminate evil from their misery and choose their way freely. In the free choice of humans, there is no difference between men and women, because there is no difference between the two gems of humanity, freedom and reason, and the components of the Islamic religion are in harmony with nature, and in the field of religious studies, the status and status of women, and Consequently, the study of the roles, rights, duties, and types of social functions of women in various fields is very important and the issue of women's political participation has numerous readings in different religions and thoughts, and the explanation of the dimensions of this issue is based on religious sources. In addition to clarifying the truth, in order to promote the Islamic society and the status of women in society, it provides the necessary framework And can fit a pattern of improving the status of women help. Although women's political participation is subject to the general system of political participation of society, it is also influenced by a set of specific cultural, economic, social and political factors.

Key words: women, society, political-social partnership.

^{*}. Assistant Professor of Political Science, Razi University
F.rostami^{۱۳۶۱}@gmail.com

[†]. M.A. of Political Science, Razi University
e_safari^{۹۶}@yahoo.com

مقدمه

اجتماع، مجموعه‌ای از افراد انسانی است که با نظامات، سنن، آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده‌اند. افراد انسانی که جامعه را تشکیل می‌دهند، دو جنس زن و مرد هستند، همانگونه که خداوند آدمی را به دو صورت مذکر و مؤنث خلق نمود و با قراردادن نیازهای طرفین در آن دو، زمینه تشکیل خانواده شکل اجتماعات را فراهم آورده است، از طرفی، دیگر اندیشمندان اجتماعی، انسان را موجودی مدنی الطبع و به قول ارسطو حیوانی سیاسی می‌دانند (فاستر، ۱۳۷۳). استاد مطهری در خصوص نظر اسلام در این باره می‌فرماید: از آیات کریمه قرآن کریم استفاده می‌شود که اجتماعی بودن انسان در متن خلقت و آفرینش او پی‌ریزی شده است. در سوره مبارکه حجرات می‌فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفو ان اکرکم عندالله اتقیکم» در این آیه ی کریمه، ضمن یک دستور اخلاقی، به فلسفه اجتماعی آفرینش خاص انسان اشاره می‌کند. به این بیان که انسان به گونه‌ای آفریده شده که به صورت گروه‌های مختلف ملی و قبیله‌ای (اجتماعی) درآمد است (مطهری، ۱۳۶۴). با چنین تصویری از انسان، جامعه‌شناسان قائلند که او باید در اجتماع خویش نقش یا نقش‌هایی را ایفا نماید. این نقش آفرینی در جامعه، مورد توجه خاص مکتب انسان‌ساز اسلام بوده است و این مکتب انسانی را موجودی دارای مسئولیت نسبت به دیگران و جامعه معرفی می‌کند و از وظایف مسلمانان می‌داند. آنچه که قابل توجه است، این است که نقش آفرینی و مسئولیت‌پذیری انسان در جامعه، تنها اختصاص به مردان ندارد، بلکه، زنان هم در این راستا سهم قابل توجهی در اجتماع دارند. همان‌گونه که ثیاق حدیثی که در بالا ذکر شد نیز مبین همین مسئله است، زیرا خطاب به همه مسلمانان است. حضرت امام خمینی^(ع) در این خصوص می‌فرمایند: زن یکتا موجودی است که می‌تواند از دامن خود فرادی به جامعه تحویل دهد که از برکاتشان یک جامعه بلکه جامعه‌ها به استقامت و ارزش‌های والای انسانی کشیده شوند (خمینی، ۱۳۶۳). بنابراین زنان به عنوان بخش مهمی از پیکر اجتماعی، حامل بار سنگین مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی هستند و دوشادوش مردان می‌توانند در صحنه‌های گوناگون حضور یابند. در هر جامعه‌ای یکی از فراگردهای مهم، مشارکت سیاسی و اجتماعی می‌باشد که آحاد مردم اعم از زن و مرد به عنوان عضو جامعه و نظام اجتماعی در آن سهیم هستند؛ زیرا یکی از عواملی که می‌تواند نقش مؤثری در فرایند توسعه و رشد یک کشور ایفا نماید مشارکت عمومی است. به همین خاطر از نظر نظریه پردازان توسعه، مشارکت یکی از ارکان و عوامل مؤثر در رشد و توسعه در هر جامعه‌ای به حساب می‌آید.

مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی یکی از شاخص‌های توسعه در کنار سایر عوامل می‌باشد و مشارکت زنان در سطوح تصمیم‌گیری از پایین‌ترین تا بالاترین سطوح، طرف اعطای حقوق مساوی به زنان مطابق قانون اساسی کشورها، کافی نبوده است و لذا در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های محلی و هم‌چنین ابزارهای بین‌المللی، از ضرورت و راه‌کارهای نیل به مشارکت زنان در عرصه ی سیاسی (عرصه‌ای که تاکنون در اختیار مردان بوده است) سخن به میان آمده است. اگر مشارکت را این‌گونه تعریف کنیم که «رفتاری است که اثر می‌گذارد و قصه تأثیرگذاری بر نتایج حکومتی را دارد» (مصفا، ۱۳۷۱). می‌توان ادعا کرد که به لحاظ تاریخی به قدرت و اقتدار به لحاظ انحصاری، در اختیار مردان بوده و زنان در عرصه سیاست به صورت عام حضور داشته‌اند. از آنجایی که فرآیند مشارکت گسترده‌ی وسیعی دارد، لذا مشارکت سیاسی را می‌توان به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها اطلاق کرد که به نوعی به افزایش قدرت یا افزایش شدت تحریک یک جامعه منجر می‌گردد و به عبارت دیگر فعالیت‌هایی

است که اثر آن ایجاد عزت یا حقارت یک جامعه در قبال سایر جوامع می باشد.

سابقه تاریخی

مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان، سابقه ای طولانی دارد، چنانکه مکرراً در تاریخ اسلام به مواردی برمی - خوریم که زنان بزرگی چون خدیجه کبری^(س)، فاطمه^(س) دختر گرامی پیامبر^(ص) و زینب دختر گرامی حضرت علی^(ع) و دیگر بانوان مسلمان با مشارکت فعال در صحنه هایی که ضرورت می یافت، از طریق خطابه، مبارزه و حمایت از مقام رسالت و امامت و ولایت، نقش های مؤثری ایفا می کردند. اما در دوره های اخیر، بسیاری از صاحب نظران، سابقه جنبش و مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان را از دوران انقلاب فرانسه به بعد می دانند و ضرورت مشارکت زنان از این دوران به بعد است که شدیداً مورد توجه نویسندگان و صاحب نظران قرار می - گیرد. چنانچه المپ دو گز، نویسنده فرانسوی در سال ۱۶۸۱م در اعلامیه حقوق زن و شهروند اعلام داشت: همچنان که زنان حق دارند که بالای چوبه دار بروند به همین روال حق دارند که بالای سکوی خطابه بروند. در ایران سابقه تغییر نگرش به وضعیت سنتی زنان به اواخر قرن ۱۹ و بخصوص انقلاب مشروطیت بر می گردد. متأسفانه تا آن دوران فرهنگ مردسالاری حاکم بر جامعه سنتی ایران، دیدگاهی تحقیرآمیز نسبت به زنان داشت و مجال فعالیت سیاسی و اجتماعی را به آنان نمی داد. نویسنده کتاب جامعه شناسی سیاسی، رویکردهایی چون تقلید به سنتها و آداب و رسوم جامعه مردسالار، محدودیت فعالیت زنان به خانه داری و شوهرداری را از عوامل کارآمد در وضعیت سنتی و غیرسیاسی زنان در جامعه سنتی ایران معرفی می - کند (بشیریه، ۱۳۷۴).

سیمای مشارکت سیاسی زنان در قرآن و سنت

در مضامین قرآنی گرچه این موضوع به طور شفاف بیان نشده است، ولی در توضیح الگویی از مدیریت سالم سیاسی - اجتماعی، یک زن را مطرح کرده است که با رعایت اصول مدیریت قومش را به سوی رستگاری هدایت کرده است. داستان سبا در سوره ی نمل شاهدی بر این موضوع می باشد. این زن با درایت و هوشیاری و اقتدار، از زوال قومش جلوگیری کرده و با هدایت آنها به سوی ایمان و رستگاری، آنها را از کفر نجات داد (مصفا، ۱۳۷۱). از آنجایی که قصه های قرآنی غالباً در مورد اشخاص نمی باشد، بلکه الگوها را معرفی می کند، لذا معرفی این زن به عنوان مدیر سیاسی جامعه، دال بر تأثیر و تحسین آن می باشد که شاهدی بر حضور زنان در بالاترین مراتب تصمیم گیری می باشد. همچنین تاریخ سیره ی نبی اکرم^(ص) نمونه بارزی از حضور سیاسی زنان در بیعت و تصمیم گیری های مهم می باشد (بابازاده، ۱۳۸۲). نمونه آن بیعت رضوان و پذیرش اسلام از سوی زنان مهاجر می باشد که برخی زنان نامشان در میان بیعت کنندگان ضبط شده است (آیتی، ۱۳۷۹). و بیان شرح حال زندگی سیاسی حضرت زهرا^(س) و حضرت زینب^(س) نیز شاهد گویای این حضور در عرصه سیاسی می باشد (نوری همدانی، ۱۳۸۲).

علاقه مندی زنان به مشارکت سیاسی

سیاست برای بسیاری از زنان واژه ی مبهمی است و خاص مردان تلقی می گردد و لذا در جوامعی با چنین تفکر، زنان نسبت به مردان مشارکت کمتری در عرصه سیاسی دارند. گرچه تلاش جهت تصدی پست های سیاسی و اشتغال سطوح بالای مدیریتی، حاصل سال ها تلاش زنان می باشد که نشانگر علاقه آنها به حضور در عرصه های سیاسی و مدیریتی می -

باشد، ولی با این حال با نگاهی اجمالی به وضعیت مشارکت سیاسی زنان در دنیا در پست‌های مختلف چنین به نظر می‌رسد که با وجود تبلیغات و فعالیت‌های زنان در بدست‌گیری و رسیدن به مناصب سیاسی بالا، هنوز زنان از لحاظ سیاسی در انزوا به سر می‌برند و به نظر برخی همچون دکتر بشریه، انفعال زنان و عدم موفقیت آنها، نتیجه سلطه مردان بر عرصه‌های سیاسی می‌باشد. همچنین بی‌تفاوتی سیاسی زنان نیز به هر دلیل یکی از واقعیت‌های انکارناپذیر تاریخ سیاسی انسان بوده و انفعال سیاسی نیز تنها می‌تواند نتیجه منطقی چنین سلطه‌ای باشد (بشریه، ۱۳۷۴). طی سده‌های گذشته، مردها در جوامع سلطه‌گر بوده و در

مقابل زن نیز سلطه‌پذیر و در عمل، شرایط دوگانه در شیوه‌های آموزشی و پرورشی باعث شکل‌گیری این گونه واکنش روانی شده است (رزاقی، ۱۳۷۱). با این حال به نظر می‌رسد که با تمامی این سلطه‌پذیری در جامعه مردسالار، زنان با روشنگری درصدد رسیدن به حقوق از دست رفته خود می‌باشند و با علاقه فراوان در تمامی این صحنه‌ها، برای احیاء این حقوق تلاش می‌کنند و زمینه‌های بسیاری مهیای مشارکت آنها در عرصه‌های سیاسی می‌باشد.

زمینه‌های مشارکت سیاسی زنان

زمینه‌ی مشارکت سیاسی زنان باید از طریق حکومت‌ها فراهم گردد و مادامی که حکومت‌ها اراده نکنند، به نتیجه‌ای دست نمی‌یابد، و در جوامع اسلامی نیز از آنجایی که «در اسلام ملاک برتری افراد شامل لیاقت، شایستگی و تلاش است و جنسیت بر این صلاحیت‌ها تأثیری ندارد، لذا دولت اسلامی وظیفه دارد تا شرایط لازم برای فعالیت سیاسی زنان را فراهم کرده تا آنها در نهادهای آموزشی، تبلیغی، اجتماعی و سیاسی به فعالیت بپردازند (آکوچکیان، ۱۳۸۳). و به صرف زن بودن نمی‌توان مانع حضور فعالیت زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی شد. در این راستا دولت اسلامی موظف است به تعلیم و تربیت زنان در جامعه پرداخته و نهادهای آموزشی را در اختیار زنان جهت آموزش و احیاء حقوق از دست رفته‌شان بگذارد، چون در زمان رسول خدا^(ص) مسجد نهادی جهت تعلیم بوده و در این زمینه فرقی در تعلیم و حضور مردان و زنان نبوده است و لذا دولت اسلامی نیز باید با تبعیت از سنن اسلامی به تعلیم زنان پرداخته تا زنان در عرصه سیاست هم‌دوش مردان قرار گیرند (خمینی، ۱۳۷۴). اگرچه در نظام‌های غربی تنها جهت تعادل مصالح گروه‌های مختلف اجتماعی از جمله زنان و استقرار نظام سیاسی، به این فعالیت‌ها دامن می‌زنند و زمینه‌های فعالیت زنان را با آموزش آنها فراهم می‌کنند؛ ولی در جامعه اسلامی با تکیه بر سنت نبوی می‌توان مدعی شد که با زمینه‌های مشارکت یکسان فعالیت زنان در عرصه‌های مختلف را فراهم نمود.

ضرورت‌ها

در فرایند مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان توجه معقول به چند عامل مهم ضروری می‌باشد:

الف- زنان نسبت به مقام، موقعیت و شئون اجتماعی خود آگاهی پیدا می‌کنند زیرا مسأله شناخت خود و موقعیت خویش در مکتب اسلام مورد عنایت خاصی است، به گونه‌ای که خودشناسی زیربنای تمامی شناخت‌ها می‌باشد. استاد مطهری در این خصوص می‌نویسد: خودشناسی به معنی این است که انسان مقام واقعی خویش را در عالم وجود درک کند. بداند که او آزاد، مختار و مسئول خویش و مسئول افراد دیگر و مسئول آباد کردن جهان و بهتر کردن جهان است (مطهری، ۱۳۶۴). همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «هو الذی انشأکم من الارض و استعمرکم فیها» (هود، ۶۱)، او است آنکه شما را از زمین بیافرید و عمران و آبادی آن را از شما خواست (طه، ۱۳۷۷).

ب- برای خود در نظام سیاسی و اجتماعی، جامعه نقش قائل بوده و خود را عضو فعال جامعه تلقی نماید. ماکس وبر در این خصوص می نویسد: روابط اجتماعی زمانی خصلت جماعتی پیدا می کند که جهت گیری رفتار اجتماعی بر احساس همبستگی شرکت کنندگان استوار باشد (وبر، ۱۳۶۸).

ج- جنبش و مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان وقتی به معنای واقعی کلمه ظاهر می شود که خودجوش، رقابت آمیز، گروهی، سازمان یافته و مبتنی بر مطلوبیت های مناسب و خاص زنان باشد (بشیریه، ۱۳۷۴).

د- زنان نسبت به اجتماع بر حسب وظیفه، احساس مسؤلیت نمایند، چنانچه حدیثی که ذکر آن رفت، به این مسئله اشاره داشت. با توجه به مقدمات فوق، برای افزایش میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان باید به مجموعه ای از عوامل و مسائل توجه داشت تا زنان بتوانند از آن رهگذر، حضوری مستمر و مؤثر در جامعه داشته و در فرایند رشد و توسعه ی کشور نقش آفرین باشد.

علل مهم عدم مشارکت سیاسی زنان

با توجه به علاقه ای که زنان در عرصه سیاسی نشان می دهند، ولی هنوز بسیاری از آنها وارد عرصه سیاسی نشده و در این زمینه می توان به عوامل تاریخی، فرهنگی و ساختار اداری و اجتماع در جوامع اشاره داشت و لذا این عدم مشارکت ریشه در عواملی دارد که برخی از آنها عبارتند از:

۱- بی سوادی زنان نسبت به مردان در طول تاریخ و در پی آن کمبود اطلاعات آنها از حقوق و تکالیف خود باعث شده که آنها نسبت به مردان وضعیت نامساعدی داشته باشند و در ایران نیز گرچه بعد از انقلاب در این زمینه تلاش هایی صورت گرفته و میزان بالای ورودی دختران به دانشگاه ها گویای این مطلب است، ولی هنوز به تمامی جامعه ی ما سرایت نکرده است.

۲- عدم اعتماد به نفس و وجود روحیه انفعالی در بسیاری از زنان که این روحیه ناشی از تربیت اجتماعی در خانواده و اجتماع بوده و بدین ترتیب این خصوصیت، برخی صفات و روحیات در زنان را منافی شرکت در عرصه سیاسی می داند.

۳- توجه بیش از حد مردم در نگه داشتن زن در خانه و رسیدگی به امور خانه در اموری همچون بچه داری، خانه داری و ... باعث شده که فرصت اشتغال برای زنان باقی نمی گذارد و بالتبع پایین بودن اشتغال زنان و عدم استقلال آنها ارتباط مستقیمی با مشارکت سیاسی زنان دارد. اگر زنان در بیرون از خانه اشتغال داشته باشند، استقلال در رأی و تصمیم گیری امور به تبع خود مشارکت را به همراه دارد، البته برخی از غربی ها اشتغال زنان را موجب استقلال در امور مالی دانسته و شاهد این مطلب بیان موریس دوورژه است که می گوید «هرچه دسترسی به تمکن اقتصادی بیشتر باشد، دسترسی به قدرت سیاسی هم ممکن تر است» (دوورژه، ۱۳۵۸). البته این مسأله کلیت نداشته و چه بسا زنانی که استقلال مالی داشته و تمایلی به شرکت در عرصه سیاسی ندارند و بالعکس زنان خانه داری که تمایل به مشارکت سیاسی دارند.

۴- عوامل بیرونی، عواملی همچون تأثیر نظام های سیاسی سلطه گر، تبعیض در قوانین جامعه، عدم توزیع مناسب مشاغل، نارسایی نقش رسانه های گروهی، برداشت نادرست از مضامین مذهبی و ... از جمله عوامل تأثیرگذار بر عدم مشارکت سیاسی زنان می باشد.

۵- کمبود ارتباطات سازماندهی شده زنان نسبت به مردان، باعث سلطه مردان بر آنها در عرصه های سیاسی شده و این عوامل با کمک همدیگر به اختلاف بین مشارکت سیاسی زنان و مردان منجر می شود (مصفا، ۱۳۷۵).

۶- مشکلات ناشی از روند بروکراسی در ایران و نوع نگاه برخی از مدیران، برخی از کارشناسان علل عدم مشارکت زنان در ایران را ناشی از نوع نگاه مدیران مرد در مقام های بالا به زنان شاغل دانسته که این باعث فقدان فرصت های متنوع شغلی برای زنان و اعمال یک سری سیاست ها بر ادارات و سازمان ها می شود که در نهایت به عدم حمایت های لازم از زنان منجر می گردد (کدیور، ۱۳۸۴). البته مجلس شورای اسلامی با تصویب برخی قوانین برای زنان شاغل در هنگامی بارداری و شیردهی در رفع این مشکلات قدم های مثبتی برداشته است.

بنابراین مشارکت سیاسی برای شکوفایی جامعه لازم بوده و امری ارزشمند محسوب شده و همگان اعم از زن و مرد باید در آن سهیم باشند، چون شکوفایی جامعه و زندگی امن نیازمند فرصت های برابر در جامعه بوده و باید به صورت یک فرهنگ اجتماعی درآمده و در برنامه های کشور نیز قرار گیرد، لذا ما باید برای فراهم نمودن حق برابر زنان با مردان در عرصه سیاسی به فرهنگ سازی در جامعه بپردازیم. چنانچه در این زمینه خانم دکتر مصفا می گوید: «صحبت از مشارکت سیاسی زنان، فقط استفاده از زنان برای ساختن تاریخ و وجود زنان در مناصب اجرایی نیست، بلکه باید موضع نقش زنان در زندگی اجتماعی، علقه همگان باشد. بکارگیری زنان فقط در اداره امور مؤثر نیست، باید بیشتر بر تقویت فرهنگ سیاسی برای مشارکت زنان در

برنامه های اجتماعی تأکید داشت» (مصفا، ۱۳۷۳).

عوامل مؤثر در افزایش مشارکت زنان

۱- مسأله مهم و قابل توجه در فراگرد مشارکت سیاسی و اجتماعی، جامعه پذیری سیاسی است. جامعه پذیری سیاسی فرایند مستمر یادگیری است که به موجب آن، افراد ضمن آشنا شدن با نظام سیاسی از طریق کسب اطلاعات و تجربیات به وظایف حقوق و نقش های خویش در جامعه پی می برند (بشیری، ۱۳۷۴). این فرایند زنان را با شیوه های پذیرفته شده و تأیید شده زندگی سازمان یافته اجتماعی، سازگار می کند و همچنین استعدادها، مطلوبیت های اجتماعی ضروری و خصوصاً نقش های اجتماعی را که زنان باید در جامعه ایفا کنند به آنان می آموزد و در نتیجه آنان را مهیای حضور در میدان های مختلف اجتماعی می کند. آموزش مهمترین رکن مشارکت سیاسی و اجتماعی و نهایتاً توسعه یک جامعه می باشد. کلیدی ترین عنصر در توسعه یک جامعه، مردمان آنی جامعه یعنی زنان و مردان هستند که باید از فرهنگ، آگاهی و مهارت های گوناگون برخوردار باشند. همچنان که امیل دورکیم اظهار می دارد: آموزش، فرایندی است که زن از طریق آن شیوه هایی را می آموزد که در اجتماع یا گروه، در زمینه های سیاسی، اجتماعی و فکری دارای کارکردهایی هستند. آموزش چگونه مشارکت و آگاهی های لازم برای زنان به وسیله رسانه های مطبوعاتی، صوتی، تصویری و سازمان ها، نهادهای گوناگون و در عین حال متناسب با شرایط، استعدادها و انگیزه های خاص آنان باید انجام پذیرد. به خصوص آموزش های اجتماعی لازم باید از طریق آموزش و پرورش و آموزش عالی در قالب متون درسی و واحدهای درسی انجام پذیرد تا زنان جامعه از همان دوران تحصیل، پیش درآمدهای مورد نیاز برای فعالیت های سیاسی و اجتماعی را کسب نمایند.

۲- زمینه های استحکام بخشیدن به هویت عمومی زنان فراهم آید. اصولاً در هر جامعه ای اگر هویت عمومی آن جامعه

- بسیار مستحکم و قوی باشد، زن و مرد آن با علاقه به کار و فعالیت در اجتماع می پردازند. به خصوص در میان زنان پایداری هویت عمومی به آنان فرصت لازم برای حضور در اجتماع و مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی فراهم می آید و در نتیجه علاقه و گرایش زنان به فعالیت های اجتماعی افزایش می یابد.
- ۳- زمینه های ایجاد علاقه و به دنبال آن قانون پذیری در میان زنان ایجاد شود. لازمه چنین وضعیتی، داشتن چند شرط است که اهم آن عبارتند از:
- الف - نگرش آینده نگر بر علاقه و سرنوشت آینده جامعه در زنان به وجود آید.
- ب - هدف از زندگی هم از نظر ذهنیت ها و هم از نظر عینی برای زنان روشن شود.
- ج - تبلیغات و اقدامات ضروری برای تقویت علاقه مندی زنان به جامعه از طریق رسانه های نوشتاری و صوتی و تصویری به وجود آید.
- د- تعلیم دینی در این زمینه آموزش داده شود.
- بنابراین اگر در جامعه مطلوبیت های فوق اشاره، به مرحله ای اجرا درآیند اندیشه های اجتماعی زنان قوت می گیرد و در نتیجه حضور خود در اجتماع را به عنوان یک وظیفه اجتماعی تلقی می نمایند.
- ۴- مسأله مهم دیگر، این است که امکانات، شرایط و زمینه های لازم برای فعالیت های سیاسی و اجتماعی زنان در قالب تشکیلات سالم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مثل احزاب سیاسی و سازمان های فرهنگی، رقابت های انتخاباتی و وسایل و امکانات گسترش فعالیت های ورزشی بانوان در ابعاد داخلی و خارجی و مسابقات فراهم آید تا روحیه جمعی زنان تقویت گردد.
- ۵- همچنین ایجاد فرصت های مناسب برای حضور بانوان در صحنه های مختلف عملی مثلاً دانشگاه ها، مراکز تحقیقاتی، کارخانه ها و سایر کارها و فعالیت های اجتماعی مناسب با وضعیت روحی و جسمی آنها، می تواند انگیزه های لازم برای افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان را تجهیز نماید.
- ۶- بسیج اجتماعی زنان، یکی از مهمترین اقدامات برای افزایش میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در جامعه، بسیج اجتماعی آنان است. از نظر کارل دویچ بسیج اجتماعی روندی است که در آن مجموعه های عمده تعهدات اجتماعی، اقتصادی و روانی کهنه ریشه کن شده تا زمان آمادگی پذیرفتن الگوهای جدید رفتاری و اجتماع گرایی را پیدا نمایند (بشیریه، ۱۳۷۴).

نتیجه گیری

در زندگی اجتماعی بشر، مشارکت سیاسی یک امر ضروری برای همگان قلمداد شده و عدم حضور سیاسی زنان، به معنای حذف نیمی از افراد جامعه از فعالیت در عرصه های سیاسی می باشد که با توجه به پیچیدگی نظام سیاسی و توانایی نظام بر جذب مشارکت مردم، این نیاز ضروری به نظر می رسد و برای حفظ دولت اسلامی و مشروعیت آن، مشارکت از سوی نیمی از جمعیت لازم می باشد و در این راستا جامعه ای که می خواهد به پیشرفت برسد، باید به تعالی مسیر زنان توجه داشته باشد. جنبش های سیاسی زنان در غرب، با هدف کشاندن زنان در عرصه سیاست، از آنها در جهت منافع صاحبان قدرت استفاده ابزاری داشته و به دلیل عدم توجه به فطرت زنان و نگاه ابزاری به زن، در مسیر موفقیت گام برنداشته و همچنین در جوامع اصل سنت نیز با افزودن خرافات و تعصبات بی جا زنان را از رسیدن به حقوق اولیه خود

محروم ساختند. در این راستا بسیاری سعی بر احقاق حقوق زنان داشته و علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته در این زمینه عملاً هیچ‌یک از مکاتب نتوانستند نگرش منفی نسبت به زن را تغییر داده تا زنان بتوانند با در نظر گرفتن خصوصیات متفاوت از مردان به شایستگی‌های خود دست یابند. امام خمینی^(ع) با تکیه بر الگوی زن مسلمان که مبتنی بر آیات قرآن و سنت ائمه معصومین می‌باشد، نگاهی جدید به زنان را در جوامع معاصر ارائه داده و بر مبنای آن، زنان را به مشارکت سیاسی فراخوانده و زنان نیز از ابتدای انقلاب با رعایت ارزش‌های اسلامی، سهم زیادی را در تمامی حماسه‌ها ایفا کردند و در پی کسب هویت انسانی و اسلامی جدید مبتنی بر ارزش واقعی اسلام و به دور از سنت‌های غلط، با پیروی از اندیشه امام خمینی^(ع) که ناشی از تفکر شیعی بود، در سطوح مختلف در عرصه سیاسی مشارکت کرده و در این زمینه به موفقیت‌های بسیاری در جمهوری اسلامی ایران دست یافته و همچنان نیز به شرایط بهتری در آینده امیدوار می‌باشد.

منابع

- ۱- آیتی، محمد، (۱۳۷۹)، "تاریخ پیامبر اسلام"، تهران، دانشگاه تهران.
- ۲- آکوچکیان، احمد، (۱۳۸۳)، "پیش‌نویس منشور جایگاه زن در اندیشه امام خمینی^(ع)"، مرسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۳- بابازاده، علی‌اکبر، (۱۳۸۲)، "تحلیل سیره فاطمه^(س)"، تهران، دانشگاه تهران.
- ۴- بشیریه، حسین، (۱۳۷۴)، "جامعه‌شناسی سیاسی"، تهران، نشرنی.
- ۵- خمینی، روح‌الله، (۱۳۶۳)، "در جستجوی راه، تهران"، انتشارات امیرکبیر.
- ۶- خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۴)، "جایگاه زن در اندیشه امام خمینی^(ع)"، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ع).
- ۷- دوورژه، موریس، (۱۳۵۸)، "جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه: ابوالفضل قاضی"، تهران، جاویدان.
- ۸- طه، عثمان، (۱۳۷۷)، "قرآن کریم"، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران، انتشارات دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ۹- رزاقی، ابراهیم، (۱۳۷۱)، زن، نفی سلطه و توسعه همه جانبه، تهران، کمیسیون امور بانوان.
- ۱۰- فاستر، مایکل، (۱۳۷۳)، "خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۱، ترجمه: جواد شیخ الاسلامی"، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۱- کدیور، جمیله، (۱۳۸۴)، "بررسی موانع و مشکلات حداکثری زنان در جامعه"، فصلنامه ریحانه.
- ۱۲- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۴)، "مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلام"، قم، انتشارات صدرا.
- ۱۳- مصفا، نسرین، (۱۳۷۱)، "کیفیت مشارکت سیاسی زنان در جهان سوم"، تهران، کمیسیون بانوان.
- ۱۴- مصفا، نسرین، (۱۳۷۵)، "مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران"، وزارت امور خارجه.
- ۱۵- مصفا، نسرین، (۱۳۷۳)، "نقش مشارکت سیاسی زنان در تواناسازی زنان"، مجله سیاست خارجی، دوره چهاردهم، شماره بیستم.
- ۱۶- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۴)، "جامعه و تاریخ، قم"، انتشارات صدرا.
- ۱۷- وبر، مارکس، (۱۳۶۸)، "مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی"، ترجمه: احمد صدراتی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۸- نوری همدانی، حسین، (۱۳۸۲)، "جایگاه بانوان در اسلام"، قم، نشر مهدی موعود.